

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و نهم

۹۲/۱۲/۱۰

بحث در اطلاق امر و نهی است که - با وجود یکسانی امر و نهی در اجرای مقدمات حکمت و وحدت متعلق امر و نهی (طبیعت) - چرا نتیجه جریان مقدمات حکمت در صیغه امر، اطلاق بدلی و در صیغه نهی، اطلاق شمولی است؟

در نتیجه مقدمات حکمت - در صیغه امر اطلاق بدلی و در صیغه نهی اطلاق شمولی - از سوی محققان اصولی اختلافی نیست. اختلاف در نحوه توجیه و علت این اختلاف است که تقریر و تبیین گوناگونی از این اختلاف شده است.

اولین توجیه، توجیه مشهور متقدمین - بنا بر مبنای مشهور در مفاد امر و نهی - بود که در صیغه امر، طلب طبیعت است که با تحقق یک فرد محقق می شود و در نهی، طلب ترک طبیعت است که با انعدام کل افراد است و لذا نتیجه مقدمات حکمت در صیغه امر، اطلاق بدلی و در صیغه نهی، اطلاق شمولی است.

اشکال محقق خویی:

اصل اشکال از محقق اصفهانی است که محقق خویی آن را تفصیل داده اند. ایشان اساس این حرف را - که امر به وجود الطبیعه و نهی به ترک وجود الطبیعه تعلق گرفته - قبول ندارد. چون نقض هر چیزی رفع آن چیز است و لذا اگر در صیغه امر، تحقق وجود الطبیعه به تحقق فردی از افراد طبیعت باشد، در صیغه نهی هم - تحقق عدم الطبیعه - باید رفع همان فرد از افراد طبیعت باشد.

برای توضیح این اشکال مقدمه ای - از سوی محقق خویی - بیان شده است.

طبیعت - متعلق امر و نهی - سه قسم است:

۱- یا طبیعت از نوع صرف الوجود است؛

اگر امر و نهی به طبیعت صرف الوجودی تعلق گیرد، در این صورت با تحقق فردی از افراد طبیعت، امثال حاصل می شود که به عموم بدلی - عموم آوی نه واوی - تعبیر می شود. در مثل اکرم عالما، اقتضای اطلاق صرف الوجود است و با تحقق فردی از افراد اکرام، امثال امر

حاصل می‌شود. چون در او، یا اکرام این عالم یا آن عالم و ... است که با تحقق یک فرد حاصل می‌شود.

۲- یا طبیعت از نوع مطلق الوجود است؛

اگر امر و نهی به طبیعت مطلق الوجودی تعلق گیرد، در این صورت با تحقق همه افراد طبیعت، امتثال حاصل می‌شود که به عموم شمولی - عموم واوی نه آوی - تعبیر می‌شود. در مثل اکرم العلماء، انحلالی است و اقتضای اطلاق، شمولی است و با تحقق همه افراد اکرام، امتثال امر حاصل می‌شود. چون در واو (بر عکس او)، تحقق اکرام به این فرد و آن فرد و همه افراد علماء - به نحو انحلالی - است.

۳- یا طبیعت از نوع مجموع الوجود است.

اگر امر و نهی به طبیعت مجموع الوجودی تعلق گیرد، در این صورت با تحقق همه افراد طبیعت محقق می‌شود که به عموم مجموعی تعبیر می‌شود. در مثال اکرم العلماء بمجموعهم، با تحقق همه افراد اکرام، امتثال امر حاصل می‌شود.

فرق نوع سوم با نوع دوم: در نوع دوم که به عموم شمولی یا عموم انحلالی - واوی - تعبیر می‌شود، در صیغه امر با تحقق هر یک از افراد طبیعت، یک اطاعت و با ترک هر یک از افراد طبیعت، یک معصیت حساب می‌شود. مثلاً در اکرم العلماء، به اندازه اکرام ده عالم، اطاعت کرده است.

اما در نوع سوم که به عموم مجموعی یا شمول مجموعی تعبیر می‌شود، در صیغه امر با تحقق همه افراد طبیعت، یک اطاعت و با ترک یک فرد از افراد طبیعت، عصیان حساب می‌شود. در مثال اکرم العلماء بمجموعهم، با اکرام همه علماء به غیر از یک عالم، اکرام محقق نمی‌شود، مثل اینکه همه علماء اکرام نشده است. این نوع از طبیعت، در مرکب‌های دارای اجزاء قابل تصور است که با ترک یک جزء، کل اجزاء ترک شده است.

پس نوع سوم از طبیعت، شمولی مجموعی و نوع دوم از طبیعت، مجموعی انحلالی است. (مقدمه)

با این مقدمه، در بحث نهی باید چنین گفت: نفی هر یک از اقسام ثلاثه طبیعت به نفی همان طبیعتی است که امر به آن تعلق گرفته است.

اگر امر به طبیعت صرف الوجودی تعلق گرفته باشد، نهی هم به همان طبیعت صرف الوجودی تعلق می‌گیرد که نفی یک فرد از افراد طبیعت است.

اگر امر به طبیعت مطلق الوجود (قسم دوم) یا طبیعت مجموع الوجودی (قسم سوم) تعلق گرفته است، نهی هم به همان طبیعت مطلق الوجودی یا مجموع الوجودی تعلق می‌گیرد که نفی همه افراد طبیعت است. با این فرق که در طبیعت مطلق الوجودی، به اندازه‌ای که نهی ترک نشده عصیان نوشته می‌شود ولی در طبیعت مجموع الوجودی با ارتکاب یک فرد از افراد طبیعت، عصیان همه افراد طبیعت نوشته می‌شود.

بنابراین توضیحی که گفته شد بین نتیجه جریان مقدمات حکمت در صیغه امر با نتیجه آن در جریان مقدمات حکمت در صیغه نهی، فرقی نیست.

جواب:

فرمایش محقق خویی تام نیست، چون متضمن یک مغالطه است. برای تبیین این مغالطه باید به این نکته توجه شود که بین صرف ترک الطبیعه با ترک صرف الطبیعه، فرق است. آنچه منشا اشتباه محقق خویی شده، خلط بین این دو عنوان است.

بنا بر مبنای مشهور؛ مفاد امر طلب صرف الطبیعه است و مفاد صیغه نهی، طلب ترک صرف الطبیعه است. اگر مراد مشهور در مفاد نهی، طلب صرف ترک الطبیعه باشد - که منطبق بر فردی از افراد هم می‌شود - در این صورت اشکال - محقق خویی - وارد است. اما اگر مفاد نهی طلب ترک صرف الوجود طبیعت است - که امثال نهی، به ترک همه افراد طبیعت محقق می‌شود - در این صورت اشکال وارد نیست.

در طبیعت منظور ماهیت است که تقبل الوجود بالعدم. از کلمات محقق خویی استفاده می‌شود که ایشان از طبیعت، وجود الطبیعه را می‌فهمد و طلب وجود الطبیعه، به طلب فردی از افراد طبیعت است.

وقتی امر به معنای طلب وجود طبیعت باشد که به معنای طلب فردی از افراد طبیعت است، پس در نهی - که طلب عدم همین طبیعت است - باید به معنای طلب عدم همین فرد از افراد طبیعت باشد. در این صورت اشکال محقق خوبی وارد است.

اما اگر گفتیم امر به معنای طلب ماهیت - که به معنای طلب فردی از افراد ماهیت است - باشد، پس در نهی - که به معنای طلب ترک ماهیت است - باید به معنای ترک همه افراد ماهیت باشد؛ چون در صدق وجود برای یک ماهیتی، وجود فردی از افراد همان ماهیت کفایت می‌کند. اما در صدق عدم برای یک ماهیتی، ترک یک فرد از افراد همان ماهیت کفایت نمی‌کند، بلکه با انعدام همه افراد ماهیت است که صدق عدم ماهیت می‌کند. پس حرف مشهور - با این توضیح - توجیه می‌شود.

والسلام